

سیاق لغوی؛ مفهوم و کارکرد آن در فهم حدیث

قاسم بستانی*

نصره باجی**

چکیده

از دیرباز دانشمندان اسلامی، به ویژه فقیهان، در صدد کشف راه‌ها و روش‌های متعدد فهم حدیث، یکی از دو منبع اصیل فکرو عمل اسلامی بوده‌اند. از جمله این راه‌ها و روش‌ها، دقت در سیاق لغوی متن حدیث است و علما از سیاق در کشف معنا، شناخت انواع علل و موانع فهم حدیث، حذف، اصلاح و تنقیح احادیث آسیب دیده بهره‌جسته‌اند. توجه نکردن به این روش، گاهی منجر به معانی غیرمراد از حدیث می‌گردد.

در این مقاله - که به روش کتابخانه‌ای و تجزیه و تحلیل و تبیین داده‌ها است - ابتدا به تعریف سیاق و انواع آن و اهمیت آن در فهم کلام، و سپس نحوه کاربرد سیاق لغوی در تبیین و فهم بهتر و صحیح حدیث، و ابعاد آن، یعنی سیاق کلمات و سیاق جملات پرداخته می‌شود و ضمن آن، به مباحث مرتبط اشاره می‌شود تا به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که سیاق لغوی چه نقش مهم در فهم متن حدیث دارد. کلید واژه‌ها: فهم حدیث، مفهوم سیاق، سیاق لغوی، کشف معنا.

۱. مقدمه

انسان، موجودی اجتماعی است که همواره در زندگی، نیازمند تعامل با دیگران است و زبان، یکی از عناصری است که بیان‌گرافکار، اندیشه‌ها و احساسات آدمی است و تعامل، تنها به وسیله آن صورت می‌گیرد و بدین شکل، کلام فرد ساخته می‌شود؛ کلامی که متشکل از عناصر متعدّد لفظی (از قبیل آواها، واژگان و جملات) و غیر لفظی است. پس میان الفاظ

* دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز. (نویسنده مسئول)

** کارشناس ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز.

و معانی ای که انسان در ذهن دارد، نوعی ارتباط وجود دارد. از این رو، «لفظ و معنا» مقوله‌ای است که از دیرباز مورد توجه بسیاری از دانشمندان و پژوهش‌گران بوده است. دلالت ارائه معنا، از طریق واژه‌ها آغاز می‌شود. کلمات، مواد اولیه‌ای هستند که بر اساس نظام‌های مختلفی ساماندهی شده تا معنای مشخصی ارائه شود. پس معنا تا وقتی که گوینده آنها را در ساختارهای منظم و سامان یافته‌ای به نام «واژه» و «جمله» قرار می‌دهد، در ذهن و درون آدمی باقی است تا اندیشه‌اش از سینه و درونش به عقول دیگران منتقل شود. به این ساختارها، در اصطلاح، سیاق «Context» گفته می‌شود.^۱ بنا براین، معانی به وسیله «کلام»، انتقال داده می‌شوند، اما کشف این معانی به وسیله سیاق رخ می‌دهد. از این رو، هر جا «کلام» باشد، «سیاق» نیز هست. به همین دلیل، «سیاق» در همه علوم، از جمله علوم قرآن و حدیث، کاربرد دارد.

۱-۱. اهمیت موضوع

با توجه به اهمیت حدیث نزد مسلمانان، قرن‌های متمادی است که آنان به دنبال فهم صحیح آن بوده و در این راه از ابزارها و تکنیک‌های مختلفی استفاده کرده‌اند که یکی از آنها، توجه به «سیاق» است؛ زیرا «سیاق» با «سخن و قول» پیوندی وثیق داشته و در کشف مراد آن نقشی مؤثر، بلکه گاهی قطعی دارد و «حدیث» نیز «سخن و قول» حاکی از قول، فعل و تقریر معصوم صلی الله علیه و آله است.^۲ نقش مؤثر سیاق در کشف معنا، به جهت فوایدی معناشناسانه بر آن مترتب است؛ از جمله مهم‌ترین آنها: ۱. تعیین دلالت صیغه، ۲. تعیین دلالات الفاظ، ۳. دفع توهم حصر، ۴. تعیین احتمالات، ۵. افاده تخصیص و غیره.^۳

حدیث‌شناسان نیز - هم‌چنان که خواهد آمد - در زمینه‌های ذیل از سیاق بهره برده‌اند:

۱. کشف معنا، ۲. شناخت انواع علل و موانع فهم حدیث (حذف، زیادت، تصحیف، تحریف و انواع دیگر جعل و ضعف حدیث)، ۳. حذف و از بین بردن موانع، ۴. اصلاح و تنقیح احادیث آسیب دیده.

و هم‌چنان که ملاحظه می‌شود، توجه به سیاق در فهم معنای حدیث، از اهمیتی بسزایی برخوردار است.

۱. التطور الدلالي بين لغة الشعر ولغة القرآن، ص ۶۹؛ فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی، ص ۴۲۵.

۲. دراسات في علم الدراية، ص ۱۱؛ نهاية الدراية، ص ۸۰.

۳. دلالة السياق وأثرها في الاساليب العربية، ص ۵۰۷ - ۵۰۹؛ سياق الحال في الدرس الدلالي، ص ۳۰ - ۵۷.

۱-۲. پیشینه موضوع

در باره نقش سیاق، تحقیقات و پژوهش‌های مستقلی صورت گرفته است؛ اما متأسفانه، بیشتر در حوزه تفسیر مانند: نظریه السیاق القرآنی از عبدالفتاح محمود مثنی، نقش سیاق در تفسیر از محمد حسن ربانی و «السیاق القرآنی و اثره فی التفسیر» (پایان نامه کارشناسی ارشد) از عبدالرحمن عبدالله مطیری است و حوزه حدیث، از چنین پژوهش‌هایی بی بهره مانده است؛ هر چند در لا به لای کتب حدیثی، شروح حدیثی، نقد و فقه الحدیثی، نکات ارزنده‌ای در خصوص سیاق بیان شده و توجهات ارزنده‌ای بدان شده و بهره‌های سودمندی از آن برده شده است. از جمله این کتاب‌ها، می‌توان به کتاب‌های ذیل اشاره کرد: تهذیب الاحکام والاستبصار از شیخ طوسی، من لا یحضره الفقیه از شیخ صدوق، وسائل الشیعه از حر عاملی، بحار الانوار از مجلسی، الاخبار الدخیلة علامه محمد تقی شوشتری، معرفه الحدیث و علل الحدیث از محمد باقر بهبودی، معالم المدرستین و نقش ائمه علیهم‌السلام در احیای دین از علامه عسکری، «معیارهای شناخت احادیث ساختگی» از دکتر قاسم بستانی و... اگرچه این کتاب‌ها، به سیاق به طور صریح، با به کار بردن الفاظی که به سیاق دلالت می‌کند^۴ و به طور غیر صریح، با استفاده از عناوینی همچون «عدم مشابهت حدیث با سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، صحابه یا امامان معصوم علیهم‌السلام»،^۵ «شناخت الفاظ غریب»،^۶ «تبیین احادیث مشکل»^۷ و... پرداخته و اهمیت آن به عنوان «قرینه» در فهم و نقد احادیث گوشزد شده است، اما اثری مستقل و مدونی در این موضوع نگاشته نشده است و امید است که این نوشتار در این موضوع گامی مؤثر بردارد.

۲. مفهوم شناسی سیاق

«سیاق» مصدر فعل «ساق»، «یسوق» است. اصل آن، «سواق» بوده - که به دلیل کسره «سین»، حرف «واو» به «یا» تبدیل شده است - و در کتب لغت، در معانی مختلفی از جمله: رشته پیوسته، راندن، تابع، اسلوب و روش، امور مخفی، کنایه از شدت داشتن و مهریه زن، به کار برده می‌شود.^۸

۴. شرح اصول الکافی، ج ۳، پاورقی ص ۲۱۴؛ الارشاد، ج ۲، پاورقی ص ۱۶۹.

۵. معیارهای شناخت احادیث ساختگی، ص ۳۰۲.

۶. مبانی و روش‌های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه، ص ۱۰۶.

۷. همان، ص ۱۰۷.

۸. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۶، ذیل واژه «سوق»؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۸۷.

اما تعاریف اصطلاحی سیاق متعدّد است که می‌توان آنها را در سه دسته جای داد:

۲-۱. عدم ارائه تعریف دقیق از سیاق

برخی از زبان‌شناسان، سیاق را از جمله اموری دانسته‌اند که تعریف دقیقی از آن، کاری بسیار مشکل است. به همین دلیل، سعی شده با تبیین انواع آن، به شناخت آن اقدام کنند^۹ و برخی نیز علت این کار را توضیح واضحات می‌دانند که منجر به مبهم‌تر شدن یک تعریف می‌شود.^{۱۰}

۲-۲. سیاق، یک قرینه لفظی و لغوی (سیاق متن) است

این تعریف، سیاق را تنها به جنبه لفظی محدود کرده و «قرینه‌های حالی و مقامی» برای فهم معنا نقش اساسی دارند، از تعریف خارج ساخته‌اند.^{۱۱} سیاق لغوی، در این جا شامل موارد ذیل است:

سیاق آوایی، سیاق معجمی، سیاق «موسیقی کلام» - که نشانه‌های آن در «آهنگ»، «تکیه»ی کلام و «وقف» وجود دارد - و سیاق نحوی^{۱۲} و هم‌چنان که آن را چنین تعریف کرده‌اند:

سیاق لغوی، توالی و تتابع عواملی است که ترکیب و ساختار جمله، به وسیله آنها محقق می‌شود و از این جهت «سیاق متن» خوانده می‌شود.^{۱۳}

این سیاق هم‌چنین رابط میان کلمه و کلام دانسته شده است^{۱۴} و نیز با توجه به عملکردش، به طور کلی به دو سیاق عمده تقسیم شده است:

الف) «سیاق کلمه»: حوزه‌ای که تنها به کلمه پرداخته می‌شود؛ خواه آن کلمه، درون جمله و خواه خارج از آن باشد. در این سیاق، کلمه از سه جنبه متفاوت بررسی می‌شود: جنبه آوایی، صرفی و معجمی.

ب) «سیاق جمله»: حوزه‌ای که به ساختار جمله و ترکیب بندی آن توجه می‌کند که در

۹. «اصول النظرية السياقية الحديثية»، ص ۱.

۱۰. «السياق القرآني وأثره في التفسير»، ص ۷۲.

۱۱. نظرية سياق القرآني، ص ۱۵؛ الاتقان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۳۹؛ «نقش سیاق در تفسیر»، ص ۲۲۳؛ معجم لغة

الفقهاء، ص ۲۵۳؛ «سیاق»، ص ۱؛ تفسیر المنار، ج ۱، ص ۲۲؛ «اصول النظرية السياقية الحديثية»، ص ۶.

۱۲. نقش مقامات (شرایط) در تکوین سیاق، ص ۹۸؛ التمهيد في علوم القرآن، ج ۵، ص ۱۸۸؛ روش تفسیر قرآن، ص ۹۲.

۱۳. قرينة السياق، ص ۳۷۵.

۱۴. اللغة العربية، ص ۳۱۵.

اصطلاح، «سیاق نقشی یا کارکردی» هم نامیده می‌شود و اگرچه، به کلمه در این سیاق هم توجه می‌شود، ولی اهمیتش در این سیاق، در آن نقشی است که در جمله ایفا می‌کند. این سیاق همان «سیاق نحوی» است که مبانی آن از «سیاق کلمه» گرفته می‌شود.^{۱۵} با تلفیق این دو سیاق با هم دیگر، معنای سیاق لغوی یا مقالی متن کامل می‌شود.^{۱۵}

۲-۳. سیاق، یعنی قرینه‌های لغوی و غیرلغوی (معنوی، حال و مقام)

این تعریف، علاوه بر جنبه لفظی و لغوی، به جنبه حالی (یا مقامی و معنوی) نیز توجه کرده و آن را نیز نوعی سیاق دانسته که در تعیین مراد جمله، مؤثر است.^{۱۶} با این وجود، سیاق در تعریف نخست متبادر بوده و در این مقاله نیز -هم چنان که خواهد آمد- فقط سیاق لفظی مد نظر است.

۳. سیاق لغوی در حدیث

در این مقاله، فارغ از این که آیا سیاق، فقط مشتمل بر سیاق لغوی است یا هم چنین در برگزیده سیاق معنوی است، فقط مفهوم‌شناسی احادیث، بر مبنای سیاق لغوی خواهد بود و روش‌ها و تکنیک‌های این نوع سیاق در فهم احادیث ذکر می‌شوند. سیاق لغوی در احادیث از دو جنبه کلی ذیل قابل بررسی است:
الف) سیاق کلمات: در این سیاق، مفردات و ترکیبات حدیث، از طریق سه ساختار «صرفی»، «آوایی» و «معجمی» بررسی می‌شوند.
ب) سیاق جملات: به واسطه این ساختار می‌توان به مفهوم جملات و ترکیبات حدیث از طریق «سیاق نحوی» و معنای کلی جملات حدیث، دست یافت. استفاده از این دو ساختار، در کتاب‌های حدیثی به طور پراکنده‌ای یافت می‌شود.

۳-۱. سیاق کلمات در حدیث

این نوع سیاق خود بر انواع ذیل است:

۳-۱-۱. کشف معنا بر اساس سیاق صرفی

در زبان عربی، تغییر یک حرف در کلمه یا حتی حرکت یا سکون آن، به تغییر معنای آن

۱۵. «اصول النظرية السياقية الحديثة»، ص ۶.

۱۶. اللغة العربية، ص ۳۳۹؛ علم الدلالة، ص ۸۰؛ «اصول النظرية السياقية الحديثة»، ص ۵؛ دروس فی علم الاصول، ج ۱،

می انجامد و چون در برهه‌ای از عصر صدور حدیث، حرکت حروف نوشته نمی شد، توجه به شکل واژه و چگونگی تغییرات آن، بسیار مهم است و گاه، اجمال آن به اختلافاتی در درک و تفسیر حدیث منجر شده است؛^{۱۷} به عنوان مثال:

۱. از هشام بن حکم نقل شده که امام موسی بن جعفر علیه السلام به وی گفته است:

یا هشام! نصب الحق لطاعة الله؛^{۱۸}

ای هشام، حق برافراشته شد تا خداوند اطاعت شود.

ذیل این حدیث گفته شده است:

در این جا، «نصب» یا مصدر است یا فعل مجهول و قرائت آن به صورت فعل معلوم به حذف فاعل یا مفعول، بعید به نظر می رسد؛ چرا که خداوند حق و دین را به وسیله ارسال رسل و انزال کتب برافراشت تا در او امر و نواهیش، اطاعت شود.^{۱۹}

۲. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

كَانَ الْمُؤَذِّنُ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْحَرِّ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ، فَيَقُولُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَبْرِدْ أَبْرِدْ؛^{۲۰}
مؤذن در هنگام گرمای ظهر برای اذان گفتن به سراغ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می آمد. پیامبر به او می فرمود: ابرد ابرد.

شیخ صدوق فرموده است که «ابرد» از ماده «برید» است؛ یعنی سریع اذان بگو تا مردم زودتر از شدت گرما خلاص شوند؛ مانند نامه رسان که سریع حرکت می کند،^{۲۱} ولی مرحوم فیض می فرماید:

ابرد از ماده «ابرد» به معنای وارد شدن در آخر روز است؛ معنای روایت آن است که نماز را تأخیر بینداز تا هوا خنک شود.^{۲۲}

روشن است که مرحوم فیض این معنا را با توجه به سیاق، از تقابل کلمه «ابرد» با «الحر» در روایت برداشت کرده است؛ زیرا «حر» به معنای شدت گرما است. پس «ابرد» به معنای

۱۷. روش فهم حدیث، ص ۷۴.

۱۸. الکافی، ج ۱، ص ۱۷.

۱۹. همان.

۲۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۲۳؛ الوافی، ج ۷، ص ۲۴۸.

۲۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۲۳.

۲۲. الوافی، ج ۷، ص ۲۴۸.

هنگام خنک بودن هوا (هنگام عصر) است.

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ان قوماً من الناس قلت مداراتهم للناس، فأنفوا من قريش، وإيم الله! ما كان باحسابهم بأس، وإن قوماً من غير قريش حسنت مداراتهم، فألحقوا بالبيت الرفيع؛^{۲۳}
گروهی از مردم، با مردم، کمتر مدارا کردند، پس از قریش طرد شدند. و به خدا قسم! که از نظر حسب، نقصی نداشتند و گروهی دیگر، با این که از قریش نبودند، اما چون خوب مدارا کردند و به خاندان والایی ملحق شدند.

علامه مجلسی در *مرآة العقول* «انفوا» را از باب افعال و به معنای «انتفاء (طرد)»، یا از ثلاثی مجرد «أنف» و مجهول، به معنای بردماغ او زدن و بیرون کردن یا از «الانفة» به معنای خودداری گرفته است و استاد غفاری، مصحح کتاب، آن را به قرینه «الحقوا» مجهول و از باب افعال دانسته است.^{۲۴}

۳-۱-۲. کشف معنا بر اساس سیاق معجمی

یعنی توجه به مفردات حدیث از حیث معنای معجمی است؛ مانند:

۱. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

أنه صلی الله علیه و آله قال: لا یجِل أن یُجَنَّب فی هذا المسجد، إلا أنا و علی و الحسن و الحسین، و من كان من أهلی، فإنه منی؛^{۲۵}

در این مسجد (مسجد النبی) کسی جز من، علی، حسن و حسین نمی‌تواند در حال جنابت رفت و آمد کند و هر کس که از اهل بیتم باشد، همانا از من خواهد بود.

گفته شده که مراد از جنب بودن در حدیث، داخل و خارج شدن و رفت و آمد به مسجد و مراد از مسجد نیز تنها مسجد النبی صلی الله علیه و آله است و نه هر مسجدی و بدین گونه، حتماً باید این حدیث، توجیه گردد و حدیث «سد الابواب» نیز آن را تأیید و آیه «تطهیر» هم، استثنا نمودن علی علیه السلام را امضا می‌نماید.^{۲۶} در این جا، با توجه به این که کلمه «تجنب» از لحاظ معنای معجمی بررسی شده است، در این سیاق قرار می‌گیرد.

۲۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۷؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۷.

۲۴. روش فهم حدیث، ص ۷۵.

۲۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۷؛ الامالی (صدوق)، ص ۳۳۴؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵.

۲۶. دراسات فی علم الدراییه، ص ۱۱؛ نهاییه الدراییه فی شرح الوجیزه، ج ۸۰، ص ۲۵۱.

۲. در مناجاتی از امیرالمؤمنین علیه السلام، در ادعیه ماه شعبان، در یکی از بخش‌ها، چنین آمده است:

وَلَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلِبِي وَمَثْوَى، وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِّئَ بِهِ مِنْ مَنطِقٍ وَأَتَفَوَّهُ بِهِ مِنْ ظَلَمَتِي؛^{۲۷}

هیچ یک از امور دنیا و آخرتم از تو پنهان نیست، و می‌دانی آن چه را که می‌خواهم سخن بگویم و حوایجی را که می‌خواهم، آنها را بر زبان بیاورم.

در نقد این خبر گفته شده است که در این جا «أبدئ» محرف «أبده» است؛ زیرا ابداء در این جا هیچ مناسبتی ندارد؛ چرا که مقابل «إعاده» است.^{۲۸}

۳. در بخش‌های اول دعای صباح آمده است:

وَ اِغْرَسِ اللَّهُمَّ بَعْظَمَتَكَ فِي شَرْبِ جَنَانِي بَيْنَا بَيْعِ الْخُشُوعِ.^{۲۹}

در باره واژه «إغرس» گفته شده است:

امکان ندارد این واژه با «سین» باشد و صحیح آن، «اغرز» به معنای کثرت است؛ همان طور که در برخی نسخ مشاهده می‌شود. گفته می‌شود «بئر غزيرة»، یعنی چاه پرآب، اما «غرز» با «راء» به معنای «قلّت» است و این معنا، هم از جنبه لفظی و هم معنوی مناسبتی با حدیث ندارد.^{۳۰}

۳-۱-۳. کشف معنا از طریق سیاق آوایی

یعنی ساختاری که کلمات حدیث را از لحاظ واج‌ها، حروف، تکیه و... بررسی می‌کند. سیاق آوایی در حدیث را می‌توان در دو زمینه بررسی کرد:

۳-۱-۳-۱. تصحیف و تحریف

حدیث مصحف، حدیثی است که حرف یا حروفی از یکی از کلمات آن به مشابه آن تغییر کرده باشد، که گاهی به سبب تغییر نقطه‌ها، اما اثبات صورت خطی آن است.^{۳۱} محرف، حدیثی است که شکل اعراب حرف یا حروفی از آن تغییر کرده باشد.^{۳۲} پس میان

۲۷. اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹۶؛ جمال الاسبوع، ص ۴۶۷؛ البلد الامین، ص ۷۸؛ مصباح المتعجد، ج ۱، ص ۳۹۶.

۲۸. الاخبار الدخیلة، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲۹. بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۳۴۰.

۳۰. الاخبار الدخیلة، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳۱. اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۳۷۴.

۳۲. همان.

تحریف و تصحیف اختلاف است.

نمونه احادیث مصحف، این روایت از زید بن ثابت است:

انّ النبي ﷺ احتجر في المسجد؛^{۳۳}

پیامبر ﷺ در مسجد برای خود حجره‌ای از حصیر برای نماز قرار داد.

گفته‌اند عبدالله بن لهیعه آن را از نامه‌ای که موسی بن عقبه برایش نوشته بود (بدون سماع مستقیم)، از زید چنین نقل کرده است:

انّ النبي ﷺ احتجم في المسجد؛^{۳۴}

پیامبر ﷺ در مسجد حجامت کرد.

و بدین ترتیب، براساس سیاق آوایی، واج «ر» به «میم» تبدیل شده است و همین تغییر واج، منجر به اختلاف معنا در حدیث شد.

و از نمونه احادیث محرف، حدیث جابر است که چنین گفته است:

رمى أبي يوم الاحزاب على اكله، فكواه رسول الله ﷺ؛^{۳۵}

در جنگ احزاب، تیری به چشمان اُبی اصابت کرد که پیامبر ﷺ آن را درآوردند.

غندر آن را به جای «اُبی»، «اُبی» گفته است؛ در حالی که مراد اُبی بن کعب بوده و پدر جابر قبل از آن، در اُحد به شهادت رسیده بود.^{۳۶}

۳- ۱- ۲- تکیه، آهنگ، موسیقی و غیره

برخی روایات، برخلاف ظاهر خود، در مقام اخبار و بیان واقعیت خارجی نیستند، بلکه بیان‌گر انشاء و اظهار تعجب و انکارند. دلالت چنین روایاتی بر تعجب، برای مخاطبان عصر امام علیؑ، با توجه به سیاق آوایی روشن است، اما برای متأخران - که تحمل حدیث از طریق سماع از شیخ را ندارند - مشکل می‌نماید.

برای نمونه به دو روایت اشاره می‌شود:

۱. امام صادق علیهما السلام:

فَرَضَ اللَّهُ الْوُضُوءَ وَاحِدَةً وَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلنَّاسِ اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ؛^{۳۷}

۳۳. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۴۳؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۸۸؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۵.

۳۴. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۵؛ مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۰؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۸، ص ۹۷.

۳۵. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۲۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۷۱؛ السنن الکبری، ج ۹، ص ۳۴۲.

۳۶. علوم الحدیث و مصطلحه، ص ۲۷۲-۲۷۳؛ تدریب الراوی، ج ۳، ص ۸۲۴.

۳۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸.

خداوند وضو را یکی یکی واجب ساخته و رسول خدا ﷺ برای مردم دو دو مقرر فرموده است.

شیخ صدوق در ادامه می نویسد:

این حدیث در مقام استفهام انکاری است؛ نه به صورت اخبار از امری واقعی. گویا آن حضرت ﷺ سؤال بفرماید: چگونه چنین چیزی ممکن می شود؟ خداوند حدی را معین فرمود و رسول خدا ﷺ از آن حد تجاوز نموده و تخطی کرده باشد؛ در حالی که خدای تعالی فرموده است: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»^{۳۸}.

همان گونه که ملاحظه شد، این حدیث، از لحاظ آوایی، باید با لحن و آهنگی استفهامی بیان شود؛ چون یک جمله پرسشی است.

۲. عمار بن موسی از امام صادق ﷺ در باره مردی پرسید که به پرستویی در صحرا دست می یابد و یا آن را صید می کند؛ آیا می تواند آن را بخورد؟ امام فرمود:

هُوَ مِمَّا يُؤْكَلُ؛^{۴۰}

آن از چیزهای خوردنی است.

شیخ طوسی، پاسخ امام را جمله خبری ندانسته، آن را بر استفهام انکاری و تعجب، حمل کرده است؛ به گونه ای که گویی امام از این پرسش، شگفت زده شده و جایزدانستن خوردن گوشت این حیوان را انکار کرده است.^{۴۱}

همان گونه که ملاحظه شد، سیاق آوایی این حدیث، مانند حدیث قبلی، با آهنگی استفهامی بیان شده، چون یک جمله پرسشی است.

۳-۲. سیاق جملات در حدیث

در راه رسیدن به معنای لغوی یک حدیث، آشنایی با معانی کلمات و واژگان، اگر چه ضروری است، اما کافی نیست و معنای دقیق کلمات هنگامی مشخص می شود که در سیاق جمله ای که در آن به کار برده شده اند، مورد بررسی قرار گیرند. این کار جز با تسلط بر

۳۸. سوره طلاق، آیه ۱.

۳۹. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸.

۴۰. الاستبصار، ج ۴، ص ۶۷.

۴۱. همان.

قواعد صرف و نحوی و بلاغی زبان عربی امکان پذیر نخواهد بود. بنا براین، سیاق جملات منیع خوبی برای نقد حدیث است و نقادان حدیث همواره از آن استفاده کرده‌اند.^{۴۲} به طور کلی فهم جملات به دو شکل صورت می‌گیرد:

۳-۲-۱. سیاق جملات پس و پیش (صدر و ذیل)

از دیگر عواملی که در فهم حدیث بسیار کارساز است، توجه به صدر و ذیل حدیث است. از آن جا که کلام، زمانی ظهور تام پیدا می‌کند که متکلم سخن خود را به پایان برساند. از این رو، نمی‌توان تنها به صدر کلام وی استناد کرد و ذیل آن را و نهاد؛ زیرا ممکن است در ذیل کلام قرینه‌ای باشد که صدر کلام را به گونه‌ای دیگر جلوه دهد؛ مانند این آیه شریفه: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى»^{۴۳} در حال مستی به نماز نزدیک نشوید». نمی‌توان به صدر این آیه، توجه کرد و ذیل آن که جمله‌حالیه «وانتم سکاری» است را رها کرد؛ زیرا در این صورت معنایی کاملاً کاذب و مخالف ده‌ها آیه شریفه می‌شود. بنا براین، برای فهم سخن باید صدر و ذیل را باهم در نظر گرفت.^{۴۴}

روایات نیز همین حالت را دارند. در بسیاری از موارد دیده شده که روایات تقطیع شده و صدر آن در بابی و ذیل آن در بابی دیگر آورده شده است و به همین دلیل است که آیه الله بروجردی کتاب جامع/حدیث الشیعة را تألیف کرد؛ چرا که به نظر او محدث عاملی در کتاب وسائل الشیعة روایات را تقطیع کرده و صدر روایت را در بابی و ذیل آن را در بابی دیگر آورده است. همین امر باعث شده که قرینه‌هایی که در صدر و ذیل آن وجود داشته، از بین برود. بر همین اساس، آیه الله بروجردی، در کتاب خود روایات را به طور کامل نقل کرده تا فقیه با ملاحظه صدر و ذیل روایت بتواند به مقصود اصلی حدیث برسد.^{۴۵}

هم‌چنین هیچ دلیلی وجود ندارد که صدر و ذیل یک حدیث، واقعاً از خود حدیث باشد. ممکن است یکی از آن دو جعلی یا از جایی دیگر گرفته شده باشد؛ در ذیل به چند نمونه از این نوع سیاق اشاره می‌شود:

۱. در باره حدیث متواتر «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاةً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاةً»،^{۴۶} گفته شده که مقصود از

۴۲. روش فهم حدیث، ص ۹۸.

۴۳. سوره نساء، آیه ۴۳.

۴۴. اصول و قواعد فقه الحدیث، ص ۵۳.

۴۵. همان، ص ۵۴.

۴۶. الکافی، ج ۲، ص ۸، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۸۴؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۵۹؛ مسند

ولایت در این حدیث، حکومت و امامت، یا جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست، بلکه مقصود دوستی و یاری است. در جواب و با تمسک به قاعده سیاق صدر و ذیل گفته شده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در همین خطبه، پیش از بیان این جمله فرموده است:

الست اولى بالمؤمنين من انفسهم و اموالهم؛

آیا من نسبت به جان و مال مؤمنین از آنان اولی به تصرف نیستم؟

و مسلمانان، همگی پاسخ آری دادند. این سخن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناظر به این آیه شریفه است:

«الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛^{۴۷}

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاتر است.

مشخص است ولایت در گفتار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آیه مزبور به معنای ولایت در تصرف؛ یعنی همان حاکمیت علی الاطلاق است و منظور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن است که هر کس من نسبت به او ولایت در تصرف دارم، علی عَلَيْهِ السَّلَام نیز نسبت به او ولایت در تصرف دارد.^{۴۸}

۲. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است:

مَنْ ظَلَبَ الْعِلْمَ لِيُنَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُتَارَى بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يُصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا؛^{۴۹}

کسی که به کسب دانش پردازد تا به وسیله آن بردانشمندان فخر فروشد، یا با نادانان به جدال پردازد، یا توجه مردم را به خود جلب کند، اهل دوزخ است؛ زیرا ریاست تنها سزاوار کسانی است که لیاقت و شایستگی آن را داشته باشند.

گفته شده که مراد از «يُصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ» آن است که فرد طالب علم، هدفش آن است که با تحصیل علم به ریاست برسد با آن که شایستگی علمی و عملی آن را ندارد.^{۵۰} این تفسیر از استدلال امام در ذیل روایت برداشت شده که می فرماید:

إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا.^{۵۱}

۳. از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است:

۱. احمد، ج ۴، ص ۲۸۱؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۹۷؛ المصنف (صنعانی)، ج ۱۱، ص ۲۲۵.
۲. سوره احزاب، آیه ۶.

۳. برای تفصیل بیشتر رک: فیض القدير فيما يتعلق بحديث الغدير، ص ۲۲۰ - ۲۲۳.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۱۴؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۹۸؛ اعلام الدین، ص ۹۰؛ منیة المرید، ص ۱۳۸.

۵. الوافی، ج ۱، ص ۲۱۴.

۶. همان.

الشُّؤْمُ فِي الْمَرْأَةِ وَالِدَارِ وَالذَّابِئَةِ؛^{۵۲}

شومی، درزن و خانه و مرکب، تحقیق می یابد.

اما نقل کامل این خبر چنین است:

أَبُو حَسَانَ الْأَعْرَجِ أَنَّ رَجُلَيْنِ دَخَلَا عَلَى عَائِشَةَ فَقَالَا: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ: أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّمَا الطَّيْرَةُ فِي الْمَرْأَةِ وَالذَّابِئَةِ وَالِدَارِ». قَالَ: فَطَارَتْ شَقَّةٌ مِنْهَا فِي السَّمَاءِ وَشَقَّةٌ فِي الْأَرْضِ، فَقَالَتْ: وَالَّذِي أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ! مَا هَكَذَا كَانَ يَقُولُ، وَلَكِنْ نَبِيُّ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ: «كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ: الطَّيْرَةُ فِي الْمَرْأَةِ وَالِدَارِ وَالذَّابِئَةِ»؛^{۵۳}

از ابی احسان اعرج نقل شده: دو مرد به عایشه گفتند که ابوهریره از رسول خدا نقل می کند که پیامبر فرمود: «فال بد، درزن و خانه و مرکب وجود دارد». عایشه به شدت خشمگین شد، چندان که گویی از سرخشم، بند بندش می خواست از هم جدا شود. پس گفت: به خدایی که قرآن را برای القاسم نازل کرد! پیامبر این گونه نمی گفت، بلکه می گفت: «اهل جاهلیت می گفتند: شومی در سه چیز است درزن و خانه و مرکب وجود دارد».

سیاق حدیث اول به گونه ای است که با سیره عملی پیامبر و دیگر گفته های ایشان ناسازگار است. حدیث اخیر به روشنی نشان می دهد که پیامبر اکرم این سخن نادرست را از زبان اعراب جاهلی نقل کرده است؛ نه آن که حدیث ایشان و یا حتی مقبول حضرت باشد. ۴. نمونه دیگر، حدیث امام علی علیه السلام در باره رؤیت خدا است. گروه هایی راحت طلب، متن «ما كنتُ أعبُدُ ربًّا لَمْ أَرَهُ؛ هرگز پروردگاری را که ندیده ام، نپرستیده ام»، را از امام علی علیه السلام به همین کوتاهی، نقل کرده و آن را مستمسکی برای پرهیز از عبادت ساخته اند. برخی دین داران، هر چند این مستمسک را درست ندانسته، اما به دلیل ناآگاهی از متن کامل حدیث، آن را انکار کرده اند.^{۵۴} متن اصلی، چنین است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: جَاءَ حَبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبَدْتَهُ؟ قَالَ: فَقَالَ علیه السلام: «وَيْلَكَ! مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ». قَالَ: وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟ قَالَ: «وَيْلَكَ! لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَلَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ».^{۵۵}

۵۲. الموطأ، ج ۲؛ ص ۹۷۲؛ دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۹۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۶؛ صحيح البخاري، ج ۳، ص ۲۱۷؛ صحيح مسلم، ج ۷، ص ۳۴؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۳۲؛ سنن النسائي، ج ۶، ص ۲۲۰؛ السنن الكبرى، ج ۸، ص ۱۴۰.

۵۳. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۴۶.

۵۴. آسيب شناخت حدیث، ص ۱۰۶.

۵۵. الكافي، ج ۱، ص ۹۸؛ الامالی (صدوق)، ص ۴۲۳؛ التوحيد، ص ۱۰۹.

۴-۲-۲. سیاق نحوی جملات

پس از نقش اساسی که واژه‌ها در معنادهی ایفا می‌کنند، نوبت به چینش و نوع ارتباطی می‌رسد که واژه‌ها نسبت به یکدیگر پیدا کرده و ساختار جملات را می‌سازند. با توجه به این که در زبان عربی ساختار جملات از تنوع زیادی برخوردار بوده و هریک از نوع چینش جملات در نوع معنای آنها مؤثر است، دقت در این امر که با آگاهی گسترده از علم نحو و به کار بستن قواعد آن میسر است، امری ضروری است. در این جا به نمونه‌هایی از این نوع سیاق اشاره می‌شود:

۱. از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

لا صَلَاةَ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَّا مَعَ إِمَامٍ؛^{۵۶}

نماز عید فطر و قربان تنها در صورت وجود امامی واجب می‌شود.

در باره واژه «امام» دو احتمال وجود دارد: ۱. مقصود، امام جماعتی است که اقتدا به او جایز باشد؛ خواه معصوم باشد یا غیر معصوم، ۲. مقصود، امام معصوم علیه السلام است. بنا بر احتمال دوم، نماز عید فطر و قربان، تنها در زمان حضور امام معصوم علیه السلام واجب می‌شود. فیض کاشانی با استناد به یک نکته نحوی، احتمال اول را ترجیح می‌دهد و آن، نکره بودن لفظ «امام» در روایت است؛ چون لفظ امام مطلق است، دلالت بر امام خاص (امام معصوم) ندارد.^{۵۷}

۲. امام باقر علیه السلام در تبیین جریان غدیر خم می‌فرماید:

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»،^{۵۸} فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَامَ سَلَّمَ عَلَيَّ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، فَنَادَى: «الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ»، وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبِ؛^{۵۹}

خداوند آیه فوق را بر پیامبر سَلَّمَ نازل کرد: «ای رسول ما، آن چه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده است، به مردم برسان. اگر آن را نرسانی، رسالت الهی را انجام نداده‌ای و (بیمی نداشته باش) خداوند تو را از شر مردم حفظ خواهد کرد». در این هنگام، پیامبر سَلَّمَ به دستور الهی، ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را آشکار ساخت و ندا

۵۶. الکافی، ج ۶، ص ۵۷۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۳، ص ۱۲۸؛ الاستبصار، ج ۱، ص ۴۴۴؛ الوافی، ج ۹، ص ۱۲۸۶.

۵۷. الوافی، ج ۹، ص ۱۲۸۶.

۵۸. سوره مائده، آیه ۶۷.

۵۹. الغارات، ج ۱، ص ۲۹۰؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۳؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۵؛ الوافی، ج ۲، ص ۲۲۷.

داد: «همه برای نماز جمع شوند» و پس از اعلام ولایت علی علیه السلام به مردم فرمان داد حاضران به غایبان اطلاع دهند.

گفته شده که با توجه به سیاق اغراء در «الصلوة جامعة»، الصلوة منصوب و «جامعة» هم حال از الصلوة است و معنای این جمله، تشویق و ترغیب مردم به جمع شدن برای نماز جماعت است و هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از این جمله، جمع کردن مردم برای رساندن پیام الهی در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.^{۶۰}

۳. از ابان، از ابن ابی یعفور، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

إِذَا اخْتَلَفَا فِي الرَّهْنِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا رَهْنَتُهُ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ وَقَالَ الْآخَرُ مِائَةَ دِرْهَمٍ، فَقَالَ: يُسْأَلُ صَاحِبُ الْأَلْفِ الْبَيْتَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيْتَةٌ حَلَفَ صَاحِبُ الْمِائَةِ، وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَقْلَ مِمَّا رُهِنَ أَوْ أَكْثَرَ اخْتَلَفَا، فَقَالَ أَحَدُهُمَا هُوَ رَهْنٌ وَقَالَ الْآخَرُ هُوَ عِنْدَكَ وَدِيعَةٌ، فَقَالَ يُسْأَلُ صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ الْبَيْتَةَ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيْتَةٌ حَلَفَ صَاحِبُ الرَّهْنِ؛^{۶۱}

ابن ابی یعفور، از امام صادق علیه السلام در باره دو نفر که در رهن اختلاف پیدا کردند، پرسید که یکی از آنها می گفت آن را با هزار درهم رهن دادم و دیگری می گفت: با صد درهم. امام فرمود: از صاحب هزار درهم بینه خواسته می شود، اگر بینه ای نداشته باشد، صاحب صد درهم قسم می خورد و اگر رهن کمتری بیشتر از آنچه رهن داده شده باشد و آن دو اختلاف داشته باشند؛ یکی بگوید رهن است و دیگری بگوید: نزد تو ودیعه است، امام فرمود: از صاحب ودیعه بینه خواسته می شود، اگر بینه ای نداشته باشد، قسم می خورد.

سیاق نحوی این حدیث نشان می دهد که در این قسمت: «وَإِنْ كَانَ الرَّهْنُ أَقْلَ مِمَّا رُهِنَ أَوْ أَكْثَرَ»، «ان» در آن وصلی بوده و مربوط به جمله قبل: «فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ بَيْتَةٌ حَلَفَ صَاحِبُ الْمِائَةِ» است و الا «وان كان الرهن اقل مما رهن او أكثر او اختلفا (به نقل/التهذيب)»^{۶۲} یا به قولی: و اختلفا (به نقل/الفتیحه)^{۶۳} فقال احدهما هو رهن الى آخر»، هیچ معنایی ندارد و هم چنین با توجه به مطلب بالا، «فقال» آخر هم زاید است.^{۶۴}

۴. نقل شده که از امام صادق علیه السلام در باره مردی که کنیزی را خریداری کرده و آن کنیز از او

۶۰. الوافی، ج ۲، ص ۲۷۷.

۶۱. الکافی، ج ۵، ص ۲۳۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۷۴؛ الاستبصار، ج ۳، ص ۱۲۳.

۶۲. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۷۴.

۶۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۱۲.

۶۴. الاخبار الدخیلة، ج ۲، ص ۱۳.

پسری به دنیا آورده، سپس آن پسر مُرده، پرسیده شد و ایشان علیه السلام فرمود:

إِنْ شَاءَ أَنْ يَبِيعَهَا بَاعَهَا وَإِنْ مَاتَ مَوْلَاهَا وَعَلَيْهِ دَيْنٌ قُومَتِ عَلَى ابْنِهَا، فَإِنْ كَانَ ابْنُهَا صَغِيرًا إِنْ تَنْظَرِيهِ حَتَّى يَكْبُرُ ثُمَّ يَجْبِرُ عَلَى قِيمَتِهَا فَإِنْ مَاتَ ابْنُهَا قَبْلَ أُمِّهِ، بِيَعْتَ فِي مِيرَاثِ الْوَرِثَةِ إِنْ شَاءَ الْوَرِثَةُ؛^{۶۵}

آن مرد اگر بخواهد آن را بفروشد، می تواند و اگر مولای آن کنیز مُرد و دینی به گردن داشته باشد، پسرش باید قیمت او را بدهد. اگر فرزند او کوچک بود، منتظر می شوند تا بزرگ شود. سپس او را مجبور می کنند تا قیمت مادر را پرداخت کند و اگر فرزند آن کنیز قبل از مادرش بمیرد، مادر فرزند، در میراث ورثه فروخته می شود، اگر ورثه بخواهند.

سیاق این حدیث نشان می دهد که حذفی در آن صورت گرفته است؛ زیرا «قومت علی ابنها» با در نظر گرفتن صدر حدیث - که متضمن مرگ فرزند است - کاملاً بی ربط است. پس به ناچار، اصل این حدیث باید چنین باشد:

وَإِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ قُومَتِ عَلَى ابْنِهَا.^{۶۶}

همان طور که مضمون همین روایت، با سندی دیگر، شاهی برای مدعا است:

إِنْ شَاءَ أَنْ يَبِيعَهَا بَاعَهَا فِي الدِّينِ الَّذِي يَكُونُ عَلَى مَوْلَاهَا مِنْ ثَمَنِهَا، وَإِنْ كَانَ لَهَا وَلَدٌ قُومَتِ عَلَى وَلَدِهَا مِنْ نَصِيْبِهِ، وَإِنْ كَانَ وَلَدُهَا صَغِيرًا يَنْتَظَرُ بِهِ حَتَّى يَكْبُرُ ثُمَّ يَجْبِرُ عَلَى قِيمَتِهَا، فَإِنْ مَاتَ وَلَدُهَا بِيَعْتَ فِي الْمِيرَاثِ إِنْ شَاءَ الْوَرِثَةُ.^{۶۷}

هم چنین، هر چند در این خبر وجود دارد و آن، این است که با توجه به سیاق، فاعل در «إِنْ شَاءَ أَنْ يَبِيعَهَا»، ضمیر آن مردی است که کنیز را خریده است؛ همان طور که در خبر اول آمده است: «إِنْ شَاءَ أَنْ يَبِيعَهَا بَاعَهَا»؛ اما سیاق خبر دوم، بعد از این جمله آورده است: «بَاعَهَا فِي الدِّينِ الَّذِي يَكُونُ عَلَى مَوْلَاهَا مِنْ ثَمَنِهَا بَاعَهَا». این امر نشان دهنده آن است که فاعل وارثی است که غیر از آن پسر است.^{۶۸}

۵. از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره ذبح شتر ماده و گاو و گوسفندی که در شکم آنان (جنین) بود،

سؤال شد که آیا ما جنین را بیندازیم و یا بخوریم؟ فرمود:

۶۵. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۸۰؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۴.

۶۶. الاخبار الدخیلة، ج ۲، ص ۲۴.

۶۷. تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۲۱۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۳، ص ۱۷۷.

۶۸. الاخبار الدخیلة، ج ۲، ص ۲۴.

كُلُّهُ إِنْ شِئْتُمْ، فَإِنَّ ذَكَاءَ الْجَنِينِ ذَكَاءُ [ذَكَاءَ] أُمِّهِ؛^{۶۹}

اگر خواستید، جنین را بخورید؛ زیرا تذکیه جنین، تذکیه مادر اوست.

برخی «ذکاء» دوم را بنا بر خبر برای «ان» مرفوع خوانده‌اند. معنای روایت در این صورت، این است که تذکیه مادر کفایت از تذکیه جنین می‌نماید و برخی «ذکاء» دوم را منصوب خوانده‌اند. در این صورت، معنا چنین خواهد شد: «تذکیه جنین مانند تذکیه مادر اوست». بنا بر این، باید جنین را جداگانه ذبح کرد تا پاک و حلال گردد و تذکیه مادر، گوشت جنین را حلال نمی‌کند. پس اگر جنین، بعد از ذبح مادر و قبل از ذبح خودش، جان داده باشد، طبق قرائت اول پاک و حلال است، ولی طبق قرائت دوم حلال نیست.^{۷۰} همان گونه که ملاحظه شد، در این حدیث حرکت ضمه و نصب سیاق حدیث را تغییر داده و باعث تغییر احکام الهی شده است.

آن چه در روایت و هم فتوا درست است، این است که ذکاء دوم به رفع است تا خبر اولی باشد و معنایش این است که تذکیه جنین منحصر است به همان تذکیه مادرش و منظور از تذکیه در این جا سبب حلالی حیوان است؛ مانند تذکیه که در ماهی و ملخ تعبیر شده، و امتناع تذکیه جنین اگر درست باشد، به معنای ظاهر آن حمل شود که بریدن اعضای مخصوص است یا گفته شود اضافه مصدر از نسبت فعل جدا است؛ چنان که «حج البيت» و «صوم شهر رمضان» به طور اضافه درست است و نسبت حج به بیت یا صوم به رمضان به عنوان فاعل درست نیست.^{۷۱} هم چنین، رفع ذکاه دوم، موافق روایت اهل بیت علیهم السلام است.^{۷۲}

نتیجه

۱. از آن جا که سیاق یک مقوله زبان شناسی است و با سخن و معنای آن در ارتباط است، بنا بر این، با «حدیث» - که سخن حاکی از قول، فعل و تقریر معصوم است - ارتباط برقرار می‌کند.

۲. سیاق، مجموعه ساختارهایی است که «شکل‌گیری» و «فهم» سخن به واسطه آن صورت می‌گیرد و شامل «مجموعه قرینه‌ها» است. بنا بر این، به نوعی با «قرینه و قرینه‌ها» است. از این رو، با بحث قرینه‌های لغوی و غیر لغوی پیوند می‌خورد.

۶۹. منیة المرید، ص ۳۵۳؛ علة الداعی، ص ۲۸.

۷۰. علة الداعی، ص ۲۸.

۷۱. منیة المرید، ص ۳۵۳.

۷۲. تحف العقول، ص ۴۲۰؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۴.

۳. سیاق لغوی، به قرینه‌های لفظی و سیاق غیرلغوی، به قرینه‌های غیرلفظی کلام می‌پردازد و به دلیل ارتباط تنگاتنگ این دو سیاق با هم دیگر، باید در کنار هم و به شکلی تلفیقی مطالعه شوند و تکیه صرف، بر هر یک از آنها معنای ناقصی را می‌رساند. هم‌چنین، تلفیق این دو سیاق، سیاقی به نام سیاقی دلالتی را تشکیل می‌دهد که مخاطب را به «معنای اصلی» متن رهنمون می‌سازد.

۴. در این تحقیق، سیاق لغوی و غیرلغوی، به سیاق‌های جزئی‌تر - که شامل سیاق آوایی، صرفی و معجمی است - تقسیم می‌شود.

۵. محدثان از سیاق در کشف معنا، شناخت انواع علل و موانع فهم حدیث، حذف، اصلاح و تنقیح احادیث آسیب دیده بهره جسته‌اند.

۶. یکی از مهم‌ترین نتایج این تحقیق، این مسأله است که در آثار دانشمندان اسلامی، از سیاق لغوی به «مقال یا قرینه‌های مقالی» و از سیاق غیرلغوی به «حال و مقام یا قرینه‌های حالی و مقامی» تعبیر شده است و اکثریت قریب به اتفاق دانشمندان و از جمله محدثان بر این باورند که سیاق تنها بر «قرینه‌های لفظی» اطلاق می‌شود و قرینه‌های حالی و مقامی، با این که در فهم «معنای لغوی» استفاده می‌گردند، خارج از مدلول سیاق معرفی می‌شوند.

کتابنامه

- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، تحقیق: سعید المندوب، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
- الاخبار الدخیلة، محمد تقی شوشتری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۵۹ ش.
- الارشاد، محمد بن محمد مفید، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام للتحقیق التراث، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- الاستبصار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن خرسان و محمد آخوندی، قم: دار الکتب الاسلامیة، بی‌تا.
- آسیب شناخت حدیث، عبدالهادی مسعودی، قم: زائر، اول، ۱۳۸۹ ش.
- اصول النظرية السياقية الحديثة عند علماء العرب و دور هذه النظرية فی التوصل الی المعنی، محمد سالم صالح، جده: کلیة المعلمین.
- اصول وقواعد فقه الحدیث، محمد حسن ربانی، قم: بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۳ ش.
- الإقبال بالأعمال الحسنة، علی بن موسی بن طاووس، تحقیق: جواد، قیومی اصفهانی، قم:

- دفتربليغات اسلامي، اول، ۱۳۷۶ ش.
- الامالي، محمد بن علي صدوق، تحقيق و نشر: قسم الدراسات الاسلاميَّة مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ ق.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، بيروت: مؤسسة الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- البلد الأمين والدرع الحصين، ابراهيم بن علي عاملي كفعمي، بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، اول، ۱۴۱۸ ق.
- تحف العقول، حسن بن علي بن شعبه حراني، محقق: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين، دوم، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.
- تحفة الاحوذى فى شرح جامع الترمذى، محمد بن عبد الرحمان مباركفوري، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ۱۴۱۰ ق.
- تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، جلال الدين عبد الرحمن سيوطي، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، رياض: مكتبة الرياض الحديثة، بي تا.
- التطور الدلالي بين لغة الشعر ولغة القرآن، عودة خليل ابوعودة، زرقاء: مكتبة المنار، اول، ۱۴۰۵ ق.
- تفسير المنار، محمد رشيد رضا، مصر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دوم، بي تا.
- التمهيد فى علوم القرآن، محمد هادي معرفت، قم: مؤسسة التمهيد، ۱۳۸۶ ش.
- تهذيب الاحكام، محمد بن حسن طوسى، تحقيق: حسن خراسان / محمد آخوندى، تهران: دار الكتب الاسلامية، چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- جمال الأسبوع بكمال العمل المشروع، علي بن موسى بن طاووس، قم: دار الرضى، ۱۳۳۰ ق.
- الخصال، محمد بن علي صدوق، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: جامعه مدرسين حوزة علميه، ۱۳۶۱ ش.
- دراسات فى علم الدراية، علي اكبر غفاري، تهران: جامعه الامام الصادق عليه السلام، اول، ۱۳۶۹ ش.
- دروس فى علم الاصول، سيّد محمد باقر صدر، بيروت: دار الكتاب اللبناني، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- دعائم الإسلام، نعمان بن محمد مغربي، محقق: آصف فيضى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، دوم، ۱۳۸۵ ق.
- دور الكلمه فى اللغة، استيفن اولمان، ترجمه: دكتور محمد كمال بشر، بي جا، مكتبة الشباب، دهم، ۱۹۸۶ م.

- روش فهم حدیث، عبدالهادی مسعودی، تهران: سمت، اول، ۱۳۸۴ش.
- سبیل الهدی والرشاد، صالحی شامی، محقق: عادل احمد عبد الموجود / علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، اول، ۱۴۱۴ق.
- سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، تحقیق: سعید لحام، دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، اول، ۱۴۱۰ق.
- سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، محقق: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، دوم، ۱۴۰۳ق.
- السنن الکبری، حسین بن علی بیهقی، بی جا، دار الفکر، بی تا.
- سنن النسائی، نسائی، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، اول، ۱۳۴۸ق.
- سیاق الحال فی الدرس الدلالی، فرید عوض حیدر، بی جا، مکتبه النهضة المصریه، بی تا.
- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- عدة الداعی ونجاح الساعی، ابن فهد حلی، تحقیق: احمد موحدی قمی، قم: مکتبه وجدانی، بی تا.
- علم الدلالة، پالمراطار جدید، تحقیق: صبری ابراهیم سید، اسکندریه: دار المعرفة الجامعیة، ۱۹۹۵م.
- علوم الحدیث و مصطلحه، صبحی صالح، دمشق: جامعة دمشق، پنجم، ۱۹۵۹م.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه، محقق و مصحح: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، سید جلیل ساغروانیان، مشهد: نشر نما، اول، ۱۳۶۹ش.
- فیض القدیر فیما یتعلق بحدیث الغدیر (خلاصه عبقات الانوار در باره حدیث غدیر)، عباس قمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۶ش.
- قرینه السیاق، تمام حسان، بی جا، مطبعة عبیر للکتاب، ۱۴۱۳ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۶۳ش.
- کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، محقق: عبدالحسین امینی، نجف: دار المرتضویة، اول، ۱۳۵۶ش.
- کتاب من لایحضره الفقیه، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه

- النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، دوم، ١٤٠٤ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم ابن منظور، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، سوم، ١٤١٤ق.
- اللغة العربية معناها و مبناها، تمام حسان، بي جا، انتشارات عالم كتب، سوم، ١٤١٨ق.
- مبانى و روش هاى نقد متن حديث از ديدگاه انديشوران شيعه، داود معمارى، قم: مؤسسه بوستان كتاب، اول، ١٣٨٤ش.
- مجمع البحرين، فخر الدين محمد طريحي، تهران: مرتضوى، ١٣٧٥ش.
- مجمع الزوائد، هيثمى، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق.
- مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسى، محقق / مصحح: سيد هاشم رسولى محلاتى، تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم، ١٤٠٤ق.
- المزار الكبير، محمد بن جعفر بن مشهدى، محقق: جواد قيومى اصفهانى، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه، اول، ١٤١٩ق.
- المزار، محمد بن مكى شهيد اول، محقق: محمد باقر موحد ابطحى اصفهانى، قم: مدرسه امام مهدي عليه السلام، اول، ١٤١٠ق.
- مسند احمد، احمد ابن حنبل، بيروت: دار صادر، بي تا.
- مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، محمد بن حسن طوسى، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
- المصنف، عبد الرزاق بن همام صنعانى، محقق: حبيب الرحمن اعظمى، بي جا، منشورات المجلس الاعلمى، بي نا، بي تا.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خويى، تحقيق: كميته تحقيق، بي جا، بي نا، پنجم، ١٤١٣ق.
- معجم لغة الفقهاء، محمد قلعجى، بي جا، دار النفائس للطباعة و النشر و التوزيع، دوم، ١٤٠٨ق.
- معيارهاى شناخت احاديث ساختگى، قاسم بستانى، اهواز: نشر ريش، اول، ١٣٨٦ش.
- منية المرید، زين الدين بن على شهيد ثانى، محقق و مصحح: رضا مختارى، قم: مكتب الإعلام الإسلامى، اول، ١٤٠٩ق.
- الموطأ، مالك بن انس، تحقيق: محمد فواد عبد الباقي، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.

- نظریة السياق القرآنى، عبدالفتاح محمود مثنى، بی جا، دار وائل لنشر، اول، ۲۰۰۸ م.
- نهاية الدراية فى شرح الوجيزة، سيد حسن صدر، تحقيق: ماجد غرباوى، قم: نشر مشعر، بی تا.
- نهج البلاغة، محمد بن حسين شريف رضى، محقق: صبحى صالح، قم: هجرت، اول، ۱۴۱۴ ق.
- وسائل الشيعة، محمد بن حسن حر عاملى، تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم: دوم، ۱۴۱۴ ق.
- «دراسات فى علم اللغة (السيمانتيك)»، محمد كمال بشر، مجله الازهر، بخش چهارم.
- «دلالة السياق وأثرها فى الاساليب العربية»، محمد ابوالسعود دردير، مجلة الكلية العربية /سيوط، شماره هفتم، ۱۴۰۷ ق.
- «سياق»، على اكبر بابايى، ماهنامه آموزشى اطلاع رسانى معارف، تير ۱۳۸۸، شماره ۶۷.
- «السياق القرآنى وأثره فى التفسير»، بيان نامه كارشناسى ارشد تفسير و علوم قرآن، عبدالرحمن عبدالله مطيرى، وزارة تعليم العالى، جامعة ام القرى، عربستان سعودى، ۲۰۰۸ م.
- «نقش سياق در تفسير»، محمد حسن ربانى، پژوهش هاى قرآنى، ۱۳۸۰، شماره ۲۷ و ۲۸.
- «نقش مقامات (شرايط) در تكوين سياق»، سيد حسين كنعانى، نشریه مطالعات اسلامى، شماره ۷۶.